

این مسجد مناره‌های در کویر بود

شاهد توصیفی

■ کانون مسجد هدایت چگونه به وجود آمد؟

بعد از شهریور ۱۳۳۰ که رضاخان رفت و فضای بازی به وجود آمد، ابتدا توده‌های ما به شدت شروع به فعالیت کردند. بعد یوچه مسلمان‌ها در قالب انجمن اسلامی دانشجویان، مجله دانش‌آموز و به تبع آن انجمن اسلامی مهندسی را راه‌اندازی کردند. آقا قلم که به تهران می‌آید به گفته خودش باید قرآن را از سر طاقچه بردارد و از قیام‌ها جمع کند و به عرصه زندگی بیآورد. البته که تفسیر قرآن را شروع می‌کند، در مسجد قنات آباد است و بسیار به این کار علاقه‌مند می‌شود. بعد این تفاسیر را در مسجد قنات آباد و بعد هم در مسجد ملک و بعد در مسجد منشور سلطان ادامه می‌دهد. مسجد منشور سلطان مسجد کوچکی در خیابان سیمه بود و عده‌ای از دانشجویان در تفسیر قرآن شب‌های جمعه آقا جمع می‌شدند تا اینکه مسئله مسجد هدایت پیش می‌آید که قبلاً مسجد پروتستانی نبود و به صورت یک تکیه اداره می‌شد.

■ مهدی قلی‌خان هدایت، آن را تاسیس کرده بود؟

به منتها بعد از فوتش دو نفر از وراث او مسؤول اداره این موقوفه می‌شوند و قرار بوده از آن موقوفه به ساخت مسجد کمک کنند. من اخیراً نامه‌ای از آقا پیدا کردم که به دادگستری نوشته که ما چندین بار به اینها مراجعه کردیم، ولی برای ساختن مسجد پول نداشتند و من و دوستانتان و چوچی را جمع و مسجد را بازسازی کردیم.

■ چطور علاقه‌مند می‌شوید که آقا را به مسجد هدایت بیاورند؟

منحیط لاهور بعد از جنگ جهانی، محیطی بود که سربازهای روسی و انگلیسی و آلمانی آنجا را پاتوقشان کرده بودند و به تبع اینها سینه‌ها، کلبه‌ها و میخانه‌ها به وجود می‌آید. در چنین محیطی بعضی از کسبه متدین آنجا فکر می‌کنند مسجدها باید فعال باشند. به دلیل شرایط خاص آن محیط خیلی‌ها با ارتش آقا به آنجا مخالف بودند و رفتن به چنین جایی را دور از شان آقا می‌دانستند ولی آقا می‌آید و این مسجد را که مخروبه بود، آباد می‌کند. یادم می‌آید پشت مسجد به‌داری بود و مردم از صبح تا شب به آنجا می‌آمدند و رایگان مطالعه می‌شدند. از مسجد هم به حیاط به‌داری راه بود و به‌داری حاجتی بود بین سینما و مسجد. این به‌داری کسی پس از انقلاب بسته شد و هنوز هم بسته است و نمی‌دانم چرا باز نمی‌شود. این مسجد به صورت حال نبود. یک مسجد کوچکی بود که در داشت و مقبره‌ها را مسجد جدا بود.

■ منظورتان ضلع شمالی مسجد است یا داری که به کوچه باز می‌شود؟

ضلع غربی مسجد دری که به کوچه باز می‌شود، همان موقع هم بود ولی ضلع غربی مسجد که به مقبره‌ها می‌خورد در داشت و گاهی که مسجد خیلی شلوغ می‌شد آن را باز می‌کردند و از مقبره هم استفاده می‌شد. آقا که آمد به مسجد هدایت درها را برداشتنند و محوطه مسجد را یکسره کردند. آقا با همان شیوه‌ای که داشت، در این مسجد هم تفسیر قرآن را در شب‌های جمعه شروع کرد. آن موقع تفسیر قرآن حتی در حوزه‌ها هم رایج نبود، چه رسد به مساجد و بستند می‌کردند. به قرانت قرآن و اینکه چه کسی بهتر بخواند و کسی وارد تفسیر نمی‌شد. وقتی آقا شروع کرد به تفسیر خوبی‌ها گفتند مسجد هدایت مسجد بی‌نماز است و به آقا می‌گفتند سنی یا وهابی، معتزا آقا گوشش به این حرف‌ها به‌دکار نبود. از طرف دیگر آقا به مجالس مختلف که می‌رفت، اگر کسی بالای منبر، روایتی را التماسه می‌گفت یا ابده‌ی غلط معنا می‌کرد از همین

■ آیا فسق و فجوری که در اطراف مسجد هدایت وجود داشت، به نوعی غلابه با این مسجد نبود؟

ببین منبر اعتراض می‌کرد و می‌گفت روایت را درست، بگو. اینها ز دقت و حراحت آقا خیر دانستند. بنابراین، این جور حرف‌ها را با احتیاط هم می‌زدند که یک وقت آقا گریبانشان را نگیرد.

■ آیا فسق و فجوری که در اطراف مسجد هدایت وجود داشت، به نوعی غلابه با این مسجد نبود؟

هم‌طور که گفتیم فسق و فجور در لاله‌زار وجود داشت، ولی گاهی بعضی‌ها می‌آمدند و با نیش و کنایه و متلک‌سعی می‌کردند. آقا از ادب و از کارش منصرف، کنند. خیلی‌ها هم واقعا تصادفی سر ز مجالس تفسیر آقا در آوردند. شهید رجایی می‌گفت یک بار داشتم توی لاله‌زار می‌رفتم که دیدم نماز دار پدر می‌شود و رفتم مسجد هدایت و نشستم و دیدم آقایی دارد درباره تعلیم و تربیت صحبت می‌کند و حرف‌هایش به کلی با بقیه فرق دارد. جذب حرف‌هایش شده و هر هفته به مجلس او آمدم. شهید چمران هم همین‌طور یک تیب‌های این ضوری آمدند. پدجیان به دهان می‌گشت که آقا در این مسجد سیدی هست که شب‌های جمعه تفسیر می‌کند و حرف‌های جالبی می‌زند. موسیقی که در دانشگاه‌ها بودند به این شکل هم‌دیگر را خیر کردند و در سربازی که آدم‌های متدین به حاضر نماز خون بودند، سرود نامسخر قرار می‌گرفتند به این شکل پایگاهی پیدا کردند. آقا قرآن را واقعا به صحنه آورد و به مردم فهماند که قرآن برنامه‌ای برای زندگی حلالی نیست نه برای مردها. تفسیر آقا را که ببینید، مشاهده می‌کنید که می‌شود براساس تهب برای زندگی برنامه‌ریزی کرد. دانشجویان خیلی به تفسیر آقا علاقه داشتند و می‌آمدند، از جمله حنیف‌نوا، سعید محسن و ناصر صادق هم که پدرش همانجا بود و خودش بعد از اینکه عقاید اسلامی پیدا می‌کند به آنجا می‌آید. اینها جزو گروه اول سزمن مجاهدین بودند که جذب مسجد هدایت شدند. آقای جعفری می‌گفت ما با حنیف‌نوا می‌آمدیم تفسیر قرآن آقا و بعد می‌رفتیم و در دانشگاه راجع به این تفاسیر بحث می‌کردیم. بنظر من مجموعه‌ای از افراد به این شکل جذب مسجد شدند. گروهی هم کسبه متدین خیابان استانبول بودند عده‌ای هم بودند که مثلاً خود من دیده بودم در کله کریستل لاله‌زار می‌کردند ولی سرطهر یا مغرب می‌آمدند و پشت سر آقا می‌ایستادند و نماز می‌خواندند. یک حاج عزیزی بود که چهره خیلی خوبی

داشت. نمی‌دانم الان زنده است یا نه، دم چهارشاهی بود که آلات قمار می‌فروخت، با این وصف امکان نداشت که به مسجد نیند و نماز اول وقتش را نخواند. بویژه وقتی می‌دید که آقا به مسجد آمده، هرچور که شده خودش را می‌رستند. آقا معتقد بود که اینها قیامتین نظام حاکمند، و نباید دره‌شان کرد. تک و توکی، این ضور بودند که در کانه‌ها کار می‌کردند و آقا می‌گفت اینها از سر ناچاری این جور جاها کار می‌کنند و تم‌های خوبی هستند. اگر کسی در خیابان استانبول پیدا می‌شد که مثلاً متنیکی به آقا می‌گفت، سر و کارش با اینها بودا یک وقت می‌دید، عزیزخان سلطان را آن طرف خیابان رها می‌کند و می‌آید تا ببیند چه کسی مزاحم آقا شد.

■ خاطراتی بر این مورد نقل کنید.

یک بار من در مسجد بودم و دیدم آقا کشان کشان یک نفر را آورد توی مسجد اینها با مست یا شاید تحریک شده بودند. یکی از آنها بود که ظاهراً هر شب متنیکی به آقا گفته بود و آقا هم هیچ جوابش را نداده بود تا آن شب که ظاهراً به مقدسات دینی توهین می‌کند و آقا حسابی کتکش می‌زند و او را به مسجد می‌آورد که به زور او را زیر دست آقا درآوردیم.

■ از معاریف غیر روحانی که به مسجد می‌آمدند یاد کنید.

یکی از آنها تاختی بود که به شب‌های جمعه می‌آمد مسجد هدایت. آقا تا آن زمان عکسش جانی چاپ نشده بود و مردم عادی او را به قیافه نمی‌شناختند، یک شب یکی از لاله‌های لاله‌زار جلوی آقا شایخ و شانه کشید و تاختی پشت آقا درآمد. همه بزن تاختی را می‌شناختند. اینها وقتی دیدند تاختی پشت آقا است، حساب کار دستشان آمد و دیگر جرات نداشتند بعضی کارها را بکنند. نکته دیگری هم که باید درباره آقا بگویم، و کمتر درباره ایشان گفته شده این است که ایشان مورد اعتماد محض آیت‌الله بروجردی بود که مناسه‌ها کسی به این نکته اشاره نکرده است. در کنگره اسلامی، آیت‌الله طالقانی برای مرحوم شیخ شلتوت که طرف آیت‌الله بروجردی پیام می‌برد. اخیراً دیدم که توه آیت‌الله بروجردی، مصاحبه کرده و گفته‌اند که عده‌ای آمدند و به آقای بروجردی گفتند که این آقا جایی صحبت می‌کند که پر از کابزه و سینماست. آقای بروجردی گفته بودند من کار نبشمان دارم. آیت‌الله بروجردی به آقا اجازه داده بودند که ایشان از سهم تمام به صلاحیت خود استفاده کنند.

■ از شخصیت‌ها و علمایی که مرحوم طالقانی برای سخنرانی در مسجد هدایت دعوت می‌کردند هم یاد کنید.

در ماه مبارک رمضان، بیشتر تحصن اسلامی مهندسی و انجمن اسلامی دانشجویان در مسجد هدایت مراسم داشتند و آقا معمولاً از آقای مظهری، آقای محمدنقی شریعی، آقای هاشمی رفسنجانی، علامه جعفری، آقای باهنر و اسید ابوالفضل زنجانی که ایشان وقتی آقا زنده بود، به جای آقا نماز هم می‌خواند، گاهی هم از آقای معالیخو دعوت می‌کردند. آقای جعفری راجع به فلسفه صحبت می‌کرد، یک بار که از منبر آمد پایین، آقا به ایشان گفتند: «آقا! مصالحتی که فرمودید بری خودی مناسب بود، بی کائن بری ما عوام هم چند کلمه‌ای صحبت می‌فرمودید که ما هم بفهمیم چه گفتید» دربره بعضی از آقایان، ناسنا مطرح شدنشان از مسجد هدایت شروع شد. گاهی هم آقای مهندس بزرگان صحبت می‌کرد. از افرادی هم که معمولاً به مسجد می‌آمدند، آقای رجبایی و دکتر شریعی و آقای چمران بودند.

■ در دعوت افراد برای سخنرانی، مرحوم طالقانی چقدر به این نکته عنایت داشتند که

حماائل روشنگری باشند؟

اگر نبودند، آقا دعوتشان نمی‌کرد، وقتی خود آقا صحبت می‌کرد بقیه می‌دانستند که باید چگونه و از چه مقوله‌هایی صحبت کنند و همیشه هم مأمورانی از کلاشتری و ژاندرماری و ساواک آنجا بودند. آقا هم اغلب آنها را می‌شناختند و گاهی که بعضی از آنها چرت می‌زدند، به آنها تشریح می‌زد که: آقا! مگر نمی‌خواهی نان بنحوری؟! آنگاه می‌آمدند و از آقا می‌پرسیدند چرا آیات مبارزتی (جهادی) قرآن را تفسیر می‌کنید؟ آقا هم می‌گفت: «قرآن آیات شناختن‌های ندارد»

■ نحوه اداره مسجد در ایام عزاداری چگونه بود؟

مردم نذره می‌کردند، مثلاً در ایام سورج‌آش پزهای غیر بره‌ای که در هتل‌ها و مسافرخانه‌ها می‌بودند، آن‌ها را هم تفریح می‌دادند چون مرید آقا بودند، خودش می‌آمدند و بهترین غذاها را می‌بخشیدند و پخت می‌کردند. خدا رحمت کند، یکی از آنها اسمش حاج رحیمی بود که از آشپزهای درجه یک تهران و از مریدهای پرو بود و در آنجا به صفت آشپزها آدم مهمی بود. این آدم از تولد مرحوم می‌آمد و دهه محرم غذا می‌داد، ساعت ۱۰ صبح عاشورا هم می‌شد، می‌آمد ختم ما که در میریه بود و دو تا قلیله بزرگ پیم خورش قیما، بسیار لذیذی می‌آورد و من واقعا غذایی با این کیفیت در هیچ‌جا ندیدم. یک مدت هم خانه پیچ شمیران می‌آوردند.

■ از ماه رمضان‌ها چه خاطراتی دارید؟

ماه رمضان‌ها همانطور که اشاره کردم بیشتر در اختیار انجمن اسلامی‌ها بود، مثلاً ۱۰ روز یکی از آنها اداره می‌کرد و ۱۰ روز انجمن بعدی، سخنران‌ها را هم با مشورت آقا می‌آوردند. مراسم‌ها چقدر می‌گرفتند، اوایل می‌رفتیم و بعد حوصله‌مان سر می‌رفت و می‌فروغیم بیرون، آقا از ساعت ۱۱-۱۰ صبح شروع می‌کرد و زود هم خاتمه می‌داد و بکره دو ساعتی بیشتر طول نمی‌داد، قرآن که سر می‌گرفتند، آقا یک وقت‌هایی رزمه‌هایی می‌کرد که خیلی مؤثر بود، کلامی توی خانه سر نماز یا نماز شب‌ها متوجه می‌شدیم، البته خیلی رعایت می‌کرد که حذف نشود، کسی را ایندکس نکند، ولی یک وقت‌هایی این حالت‌ها غیرارادی و حالتی دیگرگون می‌شد، تفریح و تفریح‌های آقا در اینگونه مواقع، ما را ناراحت نمی‌کرد که هیچ، خیلی هم لذت می‌بردیم، در مراسم احتیاج این حالت آقا توی من خیلی جالب بود.

■ آیا از فروش کتاب‌های مرحوم طالقانی هم خاطراتی دارید؟

فروش کتاب‌های آقا هرچه برای خودش منفعت نداشت، برای من خیلی منفعت داشت، آن موقع‌ها دو تا مغازه در پاساژ بود که ماهی ۵۰-۴۰ تومان جزه بیات موقوفه مسجد می‌دادند. این مغازه‌ها چون نزدیک سینما بودند، یکی‌شان اجیل فروشی و یکی دیگر گمانم ساندویچ فروشی بود. ما هرچه تجیل و ساندویچ نامان می‌خواستیم می‌خوردیم و می‌گفتمم بگذار پای اجاره یعنی از این دو تا مغازه جزه‌های سمت مسجد نمی‌رفت در راه کتاب‌های آقا، اوایل انتشارات محمدی یکسری کتاب‌های آقا را چاپ می‌کرد، بعد شرکت انتشار، این انتشاراتی‌ها به جای حواله‌ها، کتاب به آقا می‌دادند مثل همین حالا که شرکت انتشار کتاب می‌دهد، آقا جزوه‌های داشت به نام آینه بشریت که دربار امام زمان نوشته بود. آقا مدتی زنده بود.

یادم هست مراسم نیمه شعبان بود که سه تا جوان به مسجد هدایت می‌آمدند، می‌رفتند و فکر می‌کردند باید در مخارج زندگی به خا سوازه آقا کمک کنند در حالی که ما حقوق آقا را از مدرسه سپهسالار می‌گرفدیم و نمک زندگی نبودیم، اینجا تصادف زیادی از چهره‌های آینده بشریت را گرفته بودند

که بفروشد و به ما بدهد، و کمک خرجی برای زندگی ما شود. این پول به ذهن ما سره کرد و آن را به خانه ندادیم و خودمان خرج کردیم، بعد که اینطور شد، گفتیم چه کاری است، که بقیه کتاب‌های آقا را بفروشند؟ خودمان می‌فروشیم و به این کار ادامه می‌دهیم، آن‌وقت در مسجد بود که در آن توی پل‌ها باز می‌شد که قبل از کشتن می‌بود ما در آنجا یک میز می‌گذاشتیم، زایل خود می‌ایستادیم و کتاب‌ها را می‌فروختیم، کم‌کم وضع خوب شد و شاگرد می‌گذاشتیم جای خودم و کتاب‌های آقا را می‌فروختیم، وقتی که خود آقا هم بود که دیگر نماند توی روغن بود، جمعیت زیادی می‌آمد و زیاد هم کتاب می‌خریدند خلاصه‌ها یا پول کتاب‌های آقا در راه کامل به سر می‌بردیم دوران تحصیل را اینطور گذراندم.

■ مسجد هدایت غیر از کار کرده‌ها خاطراتی را هم در بیرون از ایران داشت، از این کار کرده‌ها خاطراتی را نقل کنید.

این از همه موضوع‌گیری آقا در قبال انقلاب جزو بود، از مسئولان الجزیر گفتیم، آمدند و آقا در مسجد جشن گرفتند و اینها سخنرانی کردند، موضوع‌گیری دوم که خیلی مساله دار شد، فوت عبدالناصر بود، آقا اول برای آزاد شدن کانال سوئز در مسجد جشن گرفت و مرحوم غلامرضا سعیدی دو نفر را از سفارت مصر دعوت کرد و آمدند و سخنرانی کردند، خود مرحوم سعیدی مترجم آنها شد. آقا هم صحبت کرد و مراسم بسیار باشکوهی شد، جمعیت خیلی زیادی هم آمدند بودند، آخر سر هم عده‌ای گفتند روی بیرون یک عکس عبدالناصر بگذارند و فرستند مصر، آقا گفته‌ها بهتر است برای یکی از مساجد مصر تعدادی فرش هدیه کنیم، برای فوت عبدالناصر، آقا مراسم ترجمه گرفت و این مساله موجب شد یک سری از آقایان بگویند آقا برای یک آدم سنی مجلس ترجمه گرفته‌اید، البته آقا گوشش به این حرف‌ها ندهکار نبود و از مسجد هدایت هم بلند شد و رفت سفارت مصر و دفتر یادبود را امضا کرد، آقا موقعی که به مؤتمر اسلامی در سال ۲۸ در مصر می‌روند، از نزدیک با گرفتاری‌های فلسطینی‌ها آشنا می‌شود، منتها ایشان درگیر شده و به زندان رفت و تا سال ۴۴ زندان بود، ولی همیشه نفعه فلسطینی‌ها را داشت و در سخنرانی‌هایش مطرح می‌کرد تا سال ۴۸ که در روز عید فطر در مسجد هدایت نماز عید را می‌خوانند و ظاهر آنرا توسط نماز، حال آقا بد می‌شود و انسید ابراهیم خیابان نماز را ادامه می‌دهد، گاهی که آقا حالش خوب بود، برایشان پیشنهاد می‌شد، بعد از خواندن نماز، آقا خطبه‌ای می‌خواند و می‌گفت: «مسلمان‌ها که آنجا توی سایه آسوده نیستند، خبر ندارند که مسجد لاقصی را به آتش کشیده‌اند، مساجد یک مشت خشت و گل هستند، ولی مسجد لاقصی یک مسجد عبادی نیست که اینجا به آتش کشیده‌اند. آنرا زمین قبله‌گاه مسلمانان است، بعد هم از مساله فلسطینی‌ها گفتند و بادهایی که در اردوگاه‌های فلسطینی بر سر زن و بچه مردم می‌آمدند و پیشنهاد دادند که آن سال همه فطر به‌شان را برای فلسطینی‌ها بدهند. مردم آن روز هرچه در جیب داشتند دادند و حتی زن‌هایی که برای نماز آمده بودند هر چه طلا داشتند دادند، در آن زمان پول نقد ۱۵-۱۰ هزار تومان

شد که پول زیادی بود، شب که آقا آمد مسجد تلخ زنگ زد و ما دنیا چیزی که شنیدیم این بود که از اقدام من جز مادر بزرگ، شما گلدان‌های کسی ناراحت نشنا، وقتی آقا گوشش را گذاشت زمین، گفت: «می‌گویند این چه اقداماتی بود شما انجام دادید؟ مقامات ناراحت‌ند» استاد ساواک هم در آنجا که چه کسانی پول دادند و چقدر دادند یادم هست که آقا سال ۴۹ هم همین کار را کرد اما سال ۵۰ نگذاشتند در روز عید فطر از خانه بیرون و عملاً محروس شد و یک ماه بعد هم آقا را تبعید کردند به زان.

■ هنگام تبعید و زنجاری بودن مرحوم طالقانی، مسجد چگونه اداره می‌شد؟

در غیبت آقا معمولاً آقای نجفی نماز می‌خواند، ولی ایشان صحیح نمی‌کرد و بعد از نماز می‌رفت، وقتی آقا نبود، نماز مسجد هدایت رونقی نداشت و برنامه‌های انجمن اسلامی با حضور آقا بود که در مسجد هدایت اجرا می‌شد.

■ شما چند سالی است که در سالگرد رحلت مرحوم طالقانی سعی در احیای مسجد هدایت داشته‌اید، برای صدمین سالگرد تولد ایشان چه برنامه‌هایی دارید؟

همه معمولاً سالگرد فوت افراد را می‌گیرند، ما به پیشه‌ها، آفتی غلامرضا امامی، تولد آقا را می‌گیریم، لذت یک سال فرصت داریم، بسیاری هستند که با آقا خاطره و عکس دارند و تا به حال حرف زده‌اند خیلی‌ها ممکن است در زندان مأمورین آقا بوده‌اند که از ایشان خاطره‌ای یا نوشته‌ای دارند، من در میان دست نوشته‌های مرحوم مادر خیلی چیزها پیدا کرده‌ام، احیای مسجد هدایت، احیای نام طالقانی است.

■ در مراسمی که هر سال می‌گیرید از گان‌ها چقدر همکاری می‌کنند؟

ما از افراد موجه، خوشنام و سرشناس برای انعکاس این مراسم استفاده می‌کنیم، تا به حال هم خوب منعکس شده و بنیاد شهید، صدا و سیما، شهرداری، مرکز اسناد و دفتر نشر فرهنگ اسلامی خیلی کمک کرده‌اند، سال به سال هم آن‌ها شایسته‌تر می‌شوند، بهتر انعکاس بدهیم و طالقانی را از این غربت در آوریم، دکتر شریعتی هر جا که نام از هسته‌های در کور می‌برد، مقصودش مسجد هدایت است که ایندوایم این جزو همچنان فرورزان باشد، بویژه مراسم سال گذشته با اینکه در ماه مبارک رمضان بود و عده‌ای می‌گفتند کسی نمی‌آید ما بسیار باشکوه و خوب برگزار شد، بویژه تلویزیون هم مستقیماً پوشش کرد که ممتد بود برای صدمین سالگرد تولد آقا باید تا او تسکین دادند، دعوت عام کنیم که مقاله‌ها نهایتاً تا شهریور یعنی سالگرد فوت آقا برسد، بعد هم بنیاد سالی بگیریم و بتوانیم تازه کنیم.

■ استقبال چگونه بود؟

تقاضای ستاد بسیز استقبال کردند و قول همکاری دادند.